

91285

دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه ادبیات فارسی

پایان نامه

سیمای جامعه در کلیات شمس تبریزی

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

مؤلف:

یاور اله بخش غیاثوند

استاد راهنما:

دکتر مجید سرمبدي

استاد مشاور:

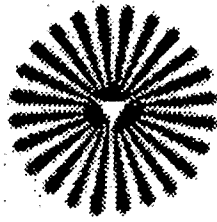
دکتر فاطمه کوپا

شهریور ماه ۸۵

۹۸۲۵۴

کتابخانه ادبیات فارسی
گروه ادبیات فارسی
دانشکده علوم انسانی
دانشگاه پیام نور

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۱



دانشگاه پیام نور

تصویب نامه

پایان نامه تحت عنوان

سیمای جامعه در کلیات شمس تبریزی

تاریخ دفاع: ۸۵ / ۶ / ۲۸ نمره: بسی درجه: عالی

اعضای هیات داوران

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبه علمی	امضاء
۱- جناب آقای دکتر مجید سرمدی	استاد راهنما	استاد	
۲- سرکار خانم دکتر فاطمه کوپا	استاد مشاور	استادیار	
۳- جناب آقای دکتر مسین نجف دری	استاد داور	رئیس داور	
۴- سرکار خانم فاطمه کوپا	نماینده گروه	استادیار	

تقدیم به:

مجموعه پایان‌نامه را، هر آنچه که هست تقدیمی عاشقانه
می‌کنم به روح رهای پدرم، که از بدو تولدم تا زمان حیاتش،
مخصوصاً به هنگام تحصیل علم بار رنج مرا بر دوش جانش کشید تا
که من آینه‌ای شفاف از او باشم و با خاطری آسوده به ادامه تحصیل
بپردازم.

یادش گرامی، روحش شاد

تقدیم به مادر حمید و مریم، همسر هر لحظه ام، یاور هر کار
و غمخوار آشفته‌گی‌هایم او که پناه خستگی‌هایم بود و هست و
خواهد بود. کسی که گذشتن را در معنای ایثار و فداکاری به من
آموزش داد و زیبایی حقیقت زن در آسمان زندگی امان مشعشع شد.
یاری او در گوشه و کنار این پایان‌نامه زبانه می‌کشد و کمال و
زیبایی آن را دو چندان می‌کند. پس من نیز تمام خوبی‌هایش را پاس
می‌دارم و دستان مهربانش را، با عطر محبت می‌فشارم و از پادشاه
کائنات تاج ایمان و سلامت را برایش تمنا می‌کنم.

یاور غیاث‌وند

تشکر و سپاسگزاری:

بنام روح مطلق هستی

شکر و سپاس پروردگار عالمیان را که توفیق سلامتی، علاقه به یادگیری و توانائی پژوهش را به این حقیر عطا فرمود.

تقدیر و تشکر می‌نمایم از استاد گرانقدر و سرور گرامی جناب آقای دکتر سرمدی که با ارشاد و راهنمایی به جا و دلسوزانه خویش این حقیر را مساعدت فرمودند.

تقدیر و تشکر می‌نمایم از استاد بزرگوار سرکارخانم دکتر کویا که با صبر و حوصله فراوان طی این مدت، وقت گرانبهایشان را در اختیار اینجانب قرار دادند.

تقدیر و تشکر می‌نمایم از استاد معظم جناب آقای دکتر نجفداری که با راهنماییهای مدبرانه خویش نکاتی را در خصوص پایان‌نامه به اینجانب یادآوری فرمودند.

در پایان تشکر و قدردانی می‌نمایم از کلیه عزیزانی که به نحوی در به انجام رساندن کار پژوهش، تدوین و تنظیم این رساله اینجانب را همراهی فرمودند، از جمله همکار ارجمند جناب آقای خسرو حیدری که از مولوی پژوهان و مولوی دوستان می‌باشند.

چکیده پایان‌نامه

پایان‌نامه موجود قصد دارد تا با استناد به یک روش علمی و محققانه به بررسی عناصر اجتماعی کلیات شمس یا به عبارت دیگر اجتماعیات کلیات شمس پردازد. و با استفاده از ابیات دیوان شمس بصورت اجمالی اما دقیق و منطبق با اسلوب و روشهای علمی، سیمای جامعه در دیوان شمس را مورد تحقیق و پژوهش قرار دهد. این پایان‌نامه شامل یک مقدمه، ۲۶ فصل و یک کتابنامه می‌باشد.

در مقدمه ابتدا به معرفی مولانا، زندگی او و بیان عقاید و توضیحی درباره شاعران و عرفای معاصر مولانا می‌پردازد و پس از بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی عصر مولانا و ذکر آثار وی به اجتماعیات موجود در غزلیات شمس اشاره می‌کند و پس از بیان شیوه انجام تحقیق و ذکر فایده کاربردی آن مقدمه را به پایان می‌رساند.

اما در متن اصلی پس از مرتب نمودن موضوعات اجتماعی دیوان شمس با استفاده از فرهنگهای معتبر زبان و ادب فارسی توضیحی در مورد موضوع می‌دهد و شواهد شعری و پس از آن رجوع به ابیات دیگر را به ترتیب شماره بیت یادآور می‌شود.

در فصلی به اقشار جامعه و طبقات اجتماعی عصر مولانا اشاره می‌نماید و در بخشی دیگر باورهای عامه و رفتارهای مرسوم جامعه آن روز را تشریح می‌کند. در فصل بعد به بیان بازی‌ها و سرگرمیهای متداول آن روز می‌پردازد در قسمتی دیگر انواع و اقسام پوشاک، مفروشات و منسوجات را با استفاده از شواهد شعری بیان می‌کند و در فصل دیگر انواع خوراک اعم از خوردنی و نوشیدنی را یادآور می‌شود. در بخشی کنایات مرسوم و متداول در محاورات اجتماعی مردمان عصر مولوی را توضیح می‌دهد و در فصلی هم به بیان ضرب‌المثل‌های موجود در غزلیات شمس می‌پردازد. در یک فصل انواع رستنی‌ها اعم از گل و گیاه و سبزه و... را با استفاده از شواهد شعری با بسامد بسیار زیاد تشریح می‌کند و در فصلی بعدی هم به بیان تشکیلات حکومتی و اصطلاحات درباری می‌پردازد. انواع و اقسام سنگها و کانی‌ها، انواع و اقسام زیورآلات نیز از دیگر فصولی بوده است که از نظر نگارنده دور نمانده است.

در فصلی انواع بیماریها، روشهای درمان و اصطلاحات مربوط به علم طب را یادآور می‌شود و در فصلی دیگر از نجوم و اصطلاحات مربوط به این علم سخن به میان می‌آورد. در فصل بعدی مکانهای

اجتماعی را نام می‌برد و شواهد شعری را در ذیل هر مورد ذکر می‌کند. انواع علوم را در فصلی دیگر توضیح می‌دهد و در قسمتی از این نوشتار به نسبت‌های فامیلی اشاره می‌کند.

در فصلی نیز اشاره‌ای دارد به ابزار مورد استفاده در زندگی روزمره مردم. در فصلی دیگر ضمن بیان اصطلاحات بازاری و عامیانه به بررسی شیوه‌های داد و ستد و معاملات متداول می‌پردازد. بخشی را به ذکر نام انواع و اقسام فلزات و آهن آلات اختصاص می‌دهد. در فصل بعدی به مقیاسهای اندازه‌گیری اشاره می‌کند و در قسمتی دیگر از این نوشتار به اصطلاحات عامیانه اشاره شده است و جملات دعایی اعم از نفرین، دعا و دشنام و غیره را می‌آورد. فصل بعدی به انواع مشاغل، پیشه‌ها و حرف موجود و مرسوم در زندگی مردم آن دوره اشاره می‌کند. در فصلی نیز اصطلاحات مربوط به هنر موسیقی، پرده‌های موسیقی، انواع سازه‌های موسیقی و غیره را تشریح می‌نماید.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فهرست اختصارات
۲-۱۶	مقدمه
۱۷	فصل اول: اقشار جامعه
۱۸-۴۰	اقشار جامعه
۴۱	فصل دوم: پوشاک
۴۲-۴۵	۱- مفرشات
۴۶-۵۰	۲- منسوجات
۵۱-۶۹	۳- پوشیدنیها
۷۰	فصل سوم: خوراک
۷۱-۷۴	۱- آشامیدنیها (اشربه)
۷۵-۹۲	۲- خوردهها (اطعمه)
۹۳	فصل چهارم: زیورآلات
۹۴-۱۰۳	زیورآلات
۱۰۴	فصل پنجم: پیشهها و صاب پیشهها
۱۰۵-۱۴۶	مشاغل

فصل ششم: جانوران ۱۴۲

- ۱- پرندگان ۱۴۸-۱۶۱
- ۲- فرندگان ۱۶۲-۱۶۴
- ۳- چهار پایان ۱۶۵
- ۳-۱. چهار پایان صحرایی و اهلی ۱۶۵-۱۷۶
- ۳-۲. چهارپایان درنده و وحشی ۱۷۷-۱۸۳
- ۴- جانوران آبی ۱۸۴-۱۸۶
- ۵- حشرات ۱۸۷-۱۹۱
- ۶- بند پایان ۱۹۲-۱۹۳
- ۷- جانوران اساطیری و افسانه‌ای ۱۹۴-۱۹۵

فصل هفتم: موسیقی ۱۹۶

- ۱- ابزار موسیقی ۱۹۷-۲۰۶
- ۲- اصطلاحات موسیقی ۲۰۷-۲۱۲

فصل هشتم: ابزار و وسایل ۲۱۳

- ۱- ابزار عمومی ۲۱۴-۲۶۴
- ۲- ابزار جنگی ۲۶۵-۲۷۲

فصل نهم: رُستنی‌ها ۲۷۳

- ۱- مکانهای رُستنی: باغ، گلشن و ۲۷۴-۲۸۱
- ۲- انواع رُستنی ۲۸۲
- ۲-۱- گلهای ۲۸۲-۲۹۴
- ۲-۲- میوه‌ها ۲۹۵-۳۰۲
- ۲-۳- نباتات ۳۰۳-۳۱۲
- ۳- متعلقات رُستنی: شاقه، برگ، ۳۱۳-۳۱۷

فصل دهم: نسبت‌های فویشاوندی ۳۱۸

- نسبت‌های فامیلی ۳۱۹-۳۳۵

فصل یازدهم: بازها و سرگرمیها ۱۳۳۶
بازها و سرگرمیها ۱۳۴۱-۱۳۳۷

فصل دوازدهم: سنگهای قیمتی و کانیها ۱۳۴۰
انواع سنگها ۱۳۴۳-۱۳۵۰

فصل سیزدهم: تشکیلات حکومتی ۱۳۵۳
۱- القاب و مناصب حکومتی ۱۳۶۱-۱۳۵۴
۲- القاب و مناصب اداری ۱۳۶۶-۱۳۶۰
۳- اصطلاحات و مناصب لشگری ۱۳۷۳-۱۳۶۷
۴- انواع نامه‌های اداری ۱۳۷۷-۱۳۷۴
۵- اصطلاحات و تشریفات حکومتی ۱۳۸۰-۱۳۷۸
۶- اصطلاحات و جایگاههای مخصوص دیوانی و درباری ۱۳۹۰-۱۳۸۳

فصل چهاردهم: داد و ستد و اصطلاحات مربوط به آن ۱۳۹۱
داد و ستد و معامله ۱۴۰۵-۱۳۹۰

فصل پانزدهم: بیماریها ۱۴۰۶
۱- انواع امراض و بیماریها ۱۴۱۴-۱۴۰۷
۲- انواع داروها و درمانها ۱۴۲۷-۱۴۱۵
۳- اصطلاحات مربوط به طب و درمان ۱۴۲۸

فصل شانزدهم: فلزات ۱۴۲۹
فلزات ۱۴۳۰-۱۴۳۰

فصل هفدهم: واحدها و مقیاسهای اندازه‌گیری ۱۴۳۳
مقیاس‌های اندازه‌گیری ۱۴۴۰-۱۴۳۴

فصل هجدهم: رفتارهای اجتماعی ۱۴۴۱
رفتارها و رسوم اجتماعی ۱۴۴۰-۱۴۴۱

فصل نوزدهم: اماکن اجتماعی ۵۱۲
امکنه اساطیری ۵۱۳
اماکن اجتماعی ۵۱۲-۵۱۴

فصل بیستم: ضرب المثلها و باورها و اعتقادات عامیانه ۵۱۸
۱- ضرب المثلها ۵۱۹-۵۲۸
۲- باورها ۵۲۹-۵۵۶

فصل بیست و یکم: علوم ۵۵۲
علوم ۵۵۱-۵۶۰

فصل بیست و دوم: دشنامها ۵۶۱
دشنامها ۵۶۲-۵۶۲

فصل بیست و سوم: مواد مفرد ۵۶۸
مواد مفرد ۵۶۹-۵۷۱

فصل بیست و چهارم: نجوم ۵۷۲
اصطلاحات نجومی ۵۷۳-۵۸۹

فصل بیست و پنجم: اصطلاحات عامیانه ۵۹۰
دعا- تفرین و ۵۸۲-۵۹۴

فصل بیست و ششم: کنایات در غزلیات شمس ۵۹۵
کنایات ۵۹۶-۶۳۰

کتابنامه ۶۳۱

فهرست اختصارات

ف: فرهنگ

د: دهخدا

ا: انوری

ج ۱: جلد یک

ج ۲: جلد دو

ث: منصور ثروت

ص: صفحه

ک: کنایات

درباره مولانا: (ولادت- تبعید - ازدواج)

ولادت:

بنابه روایات مشهور جلال الدین محمد بلخی معروف به مولانا در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هـ ق / سی ام سپتامبر ۱۲۰۷ م در بلخ متولد شد ولی قرائن و شواهدی وجود دارد که تولد او را چند سال قبل از سنه ۶۰۴ هـ ق به اثبات می‌رساند از جمله روایتی که در فیه ما فیه به گفته مولانا نقل شده است و آن اینکه مولانا در آن کتاب به بیان خاطره محاصره و فتح سمرقند به دست خوارزمشاه پرداخته است. با توجه به اینکه مولانا واقعه را از قول کسی نقل نمی‌کند بلکه از مشهودات و خاطرات خویش روایت می‌کند و با توجه به اینکه محاصره و فتح سمرقند توسط خوارزمشاه در سال ۶۰۴ هـ ق / ۱۲۰۷ م روی داده است. پس باید در این سال مولانا در سنینی باشد که بتواند خاطراتش را ضبط نماید بدین ترتیب باید چند سال پیش از سنه ۶۰۴ هـ ق تولد یافته باشد. پدرش سلطان العلماء بهاءالدین ولد و مادرش مومنه خاتون است.^۱

تبعید:

اندکی پس از تولد او حسادت علاءالدین محمد خوارزمشاه پدر وی (بهاءالدین ولد) را ناچار ساخت تا موطن خود را ترک گوید و روانه مغرب زمین بشود در سال ۶۰۷ هـ ق ۱۲۱۲ م از شهر نیشابور گذشت و شیخ فریدالدین عطار را ملاقات کرد گویند عطار جلال‌الدین خردسال را در آغوش گرفت و بزرگی او را پیشگوئی کرد و دعای خیر خویش را با نسخه‌ای از منظومه الهی‌نامه بدو ارزانی داشت. تبعیدیان از نیشابور به بغداد و مکه و سپس به ملاطیه سفر کردند و چهارسال در آنجا اقامت گزیدند- و هفت سال در لارنده بودند و در پایان این مدت به قونیه نقل مکان کردند به شهری که بعداً پایتخت علاءالدین کیقباد سلجوقی شد.^۲

۱- مولانا جلال‌الدین - ترجمه توفیق سبحانی - تألیف عبدالباقی گولپینارلی

۲- همان

ازدواج:

جلال‌الدین در بیست و یک سالگی در لارنده بانویی گوهر نام دختر لالا شرف‌الدین سمرقندی ازدواج کرد که فرزندش علاء‌الدین و بهاء‌الدین بودند بهاء‌الدین ولد پدر مولانا در سن ۶۲۸ هـ ق ۱۲۳۱م در قونیه وفات یافت.^۱

زندگی مولانا:

مولانا پس از وفات پدرش بهاء‌الدین ولد از طرف مریدان پدر به مقام ارشاد و جانشینی نامزد شد و در شام و حلب به تحصیل علم پرداخت در مدرسه حلاویه حلب منزل گزید و از کمال‌الدین بن العدیم در سال ۶۶۰ هـ ق ۱۲۶۲م تلمذ نمود و در مدرسه مقدسیه شام اقامت گزید و با علما و صوفیان هر دو شهر ملاقات کرد تحصیل و طی مراحل عرفانی مولانا تحت ارشاد سید برهان‌الدین بود- مولانا تحصیلات خود را از بلخ آغاز کرده بود و گرداگرد او را دانشمندان و صوفیان فرا گرفته بودند وی بیشتر از همه می‌کوشید که خود را برای چنین فضائی و محیطی آماده کند. پدر او بهاء‌الدین ولد با گفتار و کردار و تلقینات خود به مثابه مربی کارآزموده و با تجربه‌ای برای وی بود. به نظر می‌رسد که مولانا کسب دانش‌های مقدماتی را پس از بازگشت از سفر حج با مسافرت به شهرهای حلب و شام (بین سالهای ۶۱۸ هـ ق / ۱۲۲۱م و ۶۲۶ هـ ق و ۱۲۲۸م به انجام رسانده است در این زمینه لازم است یادآور شویم که زندگی سیدبرهان‌الدین محقق در حیات مولانا بسیار موثر بوده است.^۲

تأثیر دیدار شمس‌الدین تبریزی در زندگی مولانا:

دیدار شمس‌الدین تبریزی با مولانا از او مولانای دیگری ساخت. ورود شمس تبریزی به قونیه و دیدار او با مولانا تحول عظیمی را در مولانا ایجاد کرد به طوری که شیفته او شد و زندگی - افکار

۱ - سبحانی - تاریخ ادبیات ایران - تألیف ادوارد براون ص ۲۵۵ جلد دوم و ۲ - مولانا جلال‌الدین - ترجمه توفیق

سبحانی - تألیف عبدالباقی گولپینارلی

۲ - مولانا جلال‌الدین - ترجمه توفیق سبحانی - تألیف عبدالباقی گولپینارلی

و روش مولانا با این دیدار متحول گردید. و افق تازه‌ای در افکار - عقاید - و رفتار او گشوده شد در مورد زندگی مادی شمس تبریزی چیزی در دست نداریم ولی شمس تبریزی چون مولانا معارض فلسفه و فیلسوفان بود. اساساً مولانا عناد با فلسفه را از شمس و از پدر خویش به ارث دارد - حتی رفتار خشونت‌آمیز وی با مشایخ نیز بر گرفته از رفتار شمس است - به عقیده شمس وصول به حقیقت تنها از راه عشق میسر است علم از دیدگاه شمس تنها یک وسیله است نه یک هدف - در تصوف مخصوصاً در اعتقاد به وحدت وجود از صوفیان متعالی به حساب می‌آید. پیش از آنکه مولانا با شمس دیدار کند صوفی پرهیزگاری بود و دیدار با شمس تمام هستی او را درهم ریخت و او را به دنیای جذبه عشق افکند به طور حتم اگر مولانا در گرداب این انقلاب روحانی نمی‌افتاد، یکی از مشایخ گمنام می‌شد

مدتی پس از شهادت شمس تبریزی هر چند مولانا شمس را از یاد نبرده بود و نمی‌خواست از یاد ببرد اما مصاحبت و آشنائی وی با صلاح‌الدین زرکوب قونیوی و دلبستگی و شیفتگی مولانا نسبت به وی باعث شده بود که مولانا به آرامش روحی خاصی برسد و پس از وفات صلاح‌الدین - حسام‌الدین چلبی را به همدمی و خلافت خود برگزید که در این دوران بود که مولانا به کمال رسید و به تقریر مثنوی پرداخت^۱.

عقاید و تصوف مولانا:

تصوف او تصوف اهل خانقاه که وعظ و تزکیه نیز گاه با آن همراه می‌شد نبود و شیوه مشایخ صاحب خانقاه را نمی‌پسندید حتی رسم چله‌نشینی را که خود او مدتی بدان تن داده بود با نظر انکار می‌نگریست و ظاهراً مثل شمس چله داران خانقاهها را پیروان طریقه موسی می‌خواند - از کارها و درویشان که موجب حیرت مردم می‌شدند نفرت داشت - مریدان و اصحاب او دوستان و ستایشگانش بودند که از دوره اشتغال به وعظ و درس در پیرامون او مانده بودند - کسانی که بعدها مولویان (مولویه) خوانده شدند - بیشتر سلوک متوحدان را توصیه می‌کردند - احوال مشایخ گذشته و حکمت‌های منقول از آنها را برای سالکان راه سرمشق عملی و مایه اعتماد و طی منازل سلوک تلقی

۱ - مولانا جلال‌الدین - ترجمه توفیق سبحانی - تألیف عبدالباقی گولپینارلی

می‌کرد. یاران خود را به التزام جوع و فقر و اجتناب از تظاهر که اخلاص عمل را از بین ببرد التزام می‌کرد. فکر ملامتیه داشت و جلوه‌ای از طریقه اهل فتوت در رفتارش پیدا است - خدمت محتاجان - شفاعت مجرمان و سعی در تربیت و تهذیب افراد غافل در تصوف او فتوت را به مرتبه عالی می‌رساند - سلوک مولانا طریقت را از شریعت جدا نمی‌ساخت و اعتقاد داشت بدون التزام به شریعت نیل به حقیقت ممکن نمی‌شود - شریعت مانند شمعی است که در راه نیل به حقیقت راهنمای انسان است و وقتی نیل به حقیقت حاصل آید طریق و شمع هر دو ضرورت خود را از دست می‌دهند.

شریعت علم است و طریقت عمل - اما حقیقت فقط و فقط وصول الی الله است - به اعتقاد وی تا آنجا که سلوک روحانی سیرالی الله بود ضرورت پیروی از شریعت سالک را از هر گونه بدعتگرایی و انحراف‌پذیری باز می‌داشت. زندگی مولانا برای یارانش که در آن هرگز به چشم عیبجویی نمی‌دیدند نمونه کامل کمال و سرمشق کامل سلوک انسانی بود - یاران مولانا از طبقات عامه بودند مولانا آنان دوست داشت - جولاهگان - درزیان - قصابان - دباغان - کسبه - عمله و ...

او با یارانش همواره با دوستی و دلنوازی سلوک می‌کرد و جز به ضرورت تنبیه و ارشاد - از آنها و رنجیدگی نشان نمی‌داد هیچ کس مثل او با دوستان خویش یکرنگ و عاری از ریب و ریا نمی‌زیست و هیچ کس به اندازه او قدر دوستی را نمی‌دانست ادب برای او سنگ بنای تربیت در سلوک روحانی بود و لازمه ادب را تسلیم به قانون، تسلیم به حق و تسلیم به خدا می‌دانست مجاورت اخلاق او تواضع خالی از مذلت و ادب مبتنی بر شناخت حق بود - او اعتقاد دارد آنچه در وجود انسان قابل طی کردن مراتب سلوک روحانی از مقامات تبطل تا فناست عبارت از آن جزوی که در آن با حیوان هیچ تفاوتی ندارد نیست - فقط حقیقت انسانی اوست لاجرم تا وقتی که انسان در تعلقات خودی پای‌بند خور خواب و خشم و شهوت است سلوک در مراتب کمال در شأن او نیست کمال انسان البته در تحقق یافتن سلوک روحانی او در مراتب مابین تبطل تا فناست دنیایی که مولانا سیر روحانی خود را و تمام عالم تکامل مستمر و تحول بی‌وقفه خود را در آن طی می‌کند دنیای تحول است دنیای تنازع بین اضداد و تضاد بین آکل و مأكول است

به عقیده مولانا اولین پله سلوک قطع پیوند با تعلقات خودی است^۱.

۱- پله پله تا ملاقات خدا، دکتر عبدالحسین زرین کوب

معاصران مولانا:

در عصر و دوره‌ای که مولانا می‌زیسته است شیوخ و دانشمندان زندگی می‌کرده‌اند که مشهورترین آنها عبارتند از: صدرالدین - اوحدالدین کرمانی - حاجی بکتائی - فخرالدین عراقی - بهاءالدین قانع - سراج‌الدین آرموی - قطب‌الدین شیرازی - نجم‌الدین دایه - خواجه همادالدین تبریزی - صفی‌الدین هندی - حاجی مبارک حیدری - شیخ بابای مرندی و یونس امره که همگی از شیوخ و عرفا و شاعران هنرور و همعصر مولانا بوده‌اند.^۱

اوضاع، سیاسی - اجتماعی و فرهنگی عصر مولانا:

قرن هفتم (۱۳م) یعنی عصری که مولانا در آن می‌زیسته است از بدترین دوره‌های حکومت سلجوقیان آسیای صغیر بوده است - روزگار عزالدین کیکاووس اول که پس از غیاث‌الدین کیخسرو اول به سلطنت رسیده بود. با آشوب و ستیز همراه بود - دوره علاءالدین کیقباد با وجود ایلغار مغول از بهترین سالهای امپراطوری در حال سقوط سلجوقی بود در زمان جلال‌الدین خوارزمشاه سپاهیان مغول به آناتومی حمله‌ور شدند و همه چیز را به غارت بردند و سپس به ارزروم حمله کردند و گروهی از مردم را از دم تیغ گذراندند و بقیه را پراکنده ساختند

مابین حاکمان داخلی از جمله غیاث‌الدین کیخسرو دوم که پس از مرگ علاءالدین بر تخت نشسته بود و خوارزمیان به شدت نزاع و درگیری درگرفت - خوارزمیان به روستاهای دور و نزدیک حمله می‌بردند و مردم را پراکنده می‌ساختند و همین کارها باعث شد تا دولتهای خارجی متوجه دولت سلجوقی شوند در حالیکه در داخل مملکت نیز وحشت ایجاد شده بود در سال ۶۴۰ ه/ق سپاه سی هزار نفری مغول به فرماندهی بایجو به ارزروم حمله کرد و شهر را تصرف نمود و مردمش را قتل‌عام ساخت. و سپاهیان سلجوقی در محرم سال ۶۴۱ ه/ق با سپاهیان مغول روبرو شدند و در نتیجه سلجوقیان شکست خوردند.^۲

۱- مولانا جلال‌الدین، تألیف عبدالباقی گولپینارلی، ترجمه توفیق سبحانی

۲- همان

سلجوقیان که تلاشهای مذبحخانه خود را بی نتیجه می دیدند سرانجام با پرداخت غرامت با سپاهیان مغول صلح نمودند- این اوضاع آشفته سیاسی به طور کلی قدرت حکومت مرکزی را تضعیف می نمود و حکام با هم به نزاع برخاستند و همه جای حکومت دستخوش آشوب و ناآرامی شد. و روز به روز دامنه این آشوب و ناآرامی بیشتر و بیشتر می شد تا اینکه پس از این آشوبها و قتل عامها و لشگرکشیهای مختلف، امپراطوری سلجوقیان به افسانه پیوست و قلمرو آنان عرصه تاخت و تاز و قدرت نمائی حکومتهای جدید محلی گردید^۱.

تمام موارد فوق الاشاره دست به دست هم داد تا بی نظمی اجتماعی و هرج و مرج به حدی برسد که قدرت حکومت مرکزی به طور کلی از بین برود و نتواند در ایجاد نظم - وحدت سیاسی و غیره موفق باشد در اواخر این عصر پادشاهان سلجوقی به صورت حکام دست نشانده مغولها شده بودند و در این وضعیت مردم در موقعیتی قرار گرفته بودند که تکلیف خود را نمی دانستند و در سر درگمی و فلاکت به سر می بردند ایشان نمی دانستند از چه کسی باید تبعیت کنند و نوکر و خدمت گذار چه کسی باشند- علاوه مسائل خارجی که نظم اجتماع را دستخوش بی سامانی کرده بود عصیانهای داخلی نیز در تشدید این ناب سامانی و بی نظمی تاثیر فراوان داشت- منشاء بیشتر این عصیانها تمایلات شیعی باطنی و تصوف بود- و مهمترین این عصیانها - عصیان بابائیه بود. گذشته از نزاعهایی که بین خاندان سلاطین روی میداد و قیامهایی علیه حکومت وقت بر پا می شد- شورشهای دیگری هم وجود داشت ماهیت راهزنی داشت و پا نمی گرفت- خلاصه اینکه در این دوره روابط پادشاهان با وزرای خود بسیار ناهنجار بود. دولت قدرت مرکزی خود را از دست داده بود- قلمرو حکومت توخالی و لرزان با هجوم مغولان در آتش نابودی سوخت. مردم قتل عام شدند. بی نظمی و هرج و مرج همه جا را فرا گرفت- سردرگمی و دربه دری و بی سامانی عاید مردم شده بود^۲.

اراضی از راه اقطاع و التزام واگذار می شد. روستائی بدون زمین بود- اقطاعگر ملتزم حتی به حکومت سر فرود نمی آورند. ناملايمات یاد شده به انضمام خشک سالی هائی که ناشی از کم بارانی بود بیشتر به بی نظمی و هرج و مرج کمک می نمود مهم ترین عامل سقوط حکومت سلجوقیان عدم

۱- مولانا جلال الدین- ترجمه توفیق سبحانی- تألیف عبدالباقی گولپینارلی

۲- همان

مدیریت صحیح و ناهماهنگی شدن حکومت بود^۱.

قرن هفتم هـ.ق / سیزدهم م (عصری که مولانا در آن می‌زیست) دوره اختلاط مذاهب و حتی ادیان بود. دین اسلام که پسر ادیان یهود و مسیحیت توسط پیامبر اکرم (ص) آورده شده بود در ابتدا در پذیرش آن مشکلاتی بود ولی سالهای نخستین اسلام دوره ایمان مطلق بود و اختلافات دینی و مذهبی پس از رحلت رسول اکرم (ص) شروع شد. اولین عامل تفرقه در اسلام سیاست بود. بین دو گروه صحابه و بنی‌هاشم بر سر حکومت نزاع و اختلاف در گرفت و از همان زمان بنای مخالفت گذاشته شد و فرق مختلفی به وجود آمدند مثل - شیعه - سنی - معتزله - و غیره - علاوه بر این حکما و فلاسفه اسلامی دو گروهی بودند که از نظر عبادت و اعتقاد یکی از مذاهب بالا را قبول داشتند و در این عصر اختلافات فرقه‌ای بسیار شدید بود در تسخیر در عصری که مولانا می‌زیست از نظر سیاسی - اجتماعی و فرهنگی از بدترین دوران و عصرهای گذشته بوده است و طبیعی است در چنین وضعیت نابسامانی شکل گرفتن فرهنگ و ادبیات و رونق و پیشرفت علم با مشکلات عدیده‌ای توأم خواهد بود. از مولانا آثاری وجود دارد که ذیلاً به آن اشاره می‌شود:

آثار مولانا:

- ۱- مثنوی: این اثر به دلیل قالب شعری (مثنوی) به نام مثنوی خوانده شده است
 - ۲- دیوان کبیر (دیوان شمس)
 - ۳- مکتوبات: که مجموعه نامه‌هایی است که مولانا به دلایل مختلف اکثراً برای توصیه یک نفر یا برای درمان در دردمندان نوشته است.
 - ۴- مجالس سبعه: تحریر هفت مجلس وعظ مولانا است
 - ۵- فیه مافیه: تحریری از سخنان مولانا است
- البته آثار دیگری را به ایشان منسوب داشته‌اند از جمله ۱- تراش نامه ۲- عشق نامه ۳- رساله آفاق و انفس ۴- آفاق و انفس منثور ۵- رساله عقاید^۲.

۱- مولانا جلال الدین - ترجمه توفیق سبحانی - تألیف عبدالباقی گولپینارلی

۲- مولانا جلال الدین - ترجمه توفیق سبحانی - تألیف عبدالباقی گولپینارلی

وفات مولانا:

مولانا آخرین روزهای حیات خود را با تفکر مدام سپری کرد و واپسین ایام حیاتش با بیماری همراه بود سرانجام جسم خسته او در چنگال آخرین بیماری گرفتار آمد و تب شدید آنی رهایش نکرد و در آتش تب می سوخت و بالأخره در غروب روز یکشنبه پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ هـ ق / هفدهم دسامبر ۱۲۷۳ م در سن ۶۸ سالگی چشم از دیار خاکی فرو بست و به سوی دیار باقی شتافت و در قونیه دفن شد روانش شاد و راهش پر رهرو باد^۱.

دیوان کبیر (دیوان شمس): این دیوان بزرگ اشعار مولانا را در بر دارد مرحوم فروزانفر

می نویسد در بین آن اشعار شعرهایی از سلطان ولد، شمس تبریزی، شمس مغربی و حتی جمال الدین اصفهانی و انوری وارد شده است تعداد ابیاتی را که در نسخ چاپی منسوب به مولانا میدانند بالغ بر پنجاه هزار بیت است در پایان نسخه متعلق به جناب آقای دکتر سبحانی تعداد ابیات غزلیات ۴۳۵۶۱ بیت و تعداد رباعیات ۳۸۳۶ بیت نوشته اند. بالأخره اقوال مختلفی در خصوص تعداد ابیات غزلیات دیوان کبیر ذکر شده است با بررسی کلیات با تصحیح و حواشی مرحوم فروزانفر در هشت جلد که چاپ سوم آن در سال ۱۳۶۳ انجام شده است مشخص گردید که تعداد ابیات غزلیات شمس بالغ بر ۳۶۳۶۰ بیت و رباعیات منسوب به مولانا بالغ بر ۱۹۸۳ رباعی یعنی ۳۸۶۶ بیت می باشد

اشعار دیوان شمس بارقه هایی از عشق الهی، هیجان انسانی و وجدی وصف ناپذیر است اما درین عشق، حسرت انسانی و در این هیجان، باورهای دینی و در این وجد، طبیعت واحد، محیط دیروز و امروز و فردا نهفته است در آن فهم و ویژگیهای تلخ و شیرین حیات وجود دارد در سراسر غزلیات شمس امثال و حکم و مجازهای عامیانه سخن به میان آمده است از احساسات مردم سخن می گوید. حوادث روزانه را بر زبان می آورد فردا را برای خواننده و شنونده وصف می کند. دیوان کبیر واقعاً اقیانوسی است در عین حال که اشعار مولانا دانش امنی را منعکس می کند. روزگار خود خصوصیات زمانه خویش - روستا - روستائی و شهر - شهرنشین - جنگ و آشتی - ظلم و عدل و در یک کلمه ازل و ابد و دین دنیا و حیات و ممات پیش مترقی و وحدت انسان را بر ملا می سازد. در

۱- مولانا جلال الدین - ترجمه توفیق سبحانی - تألیف عبدالباقی گولپینارلی و پله پله تا ملاقات خدا - تألیف